

# تاپ تاپ تاپ

سیروس آقاخانی



عنوان کتاب: تاپ تاپ تاپ  
 نویسنده: فاطمه مشهدی رستم  
 تصویرگر: افرا نوبهار  
 ناشر: شبایز - ۸۴  
 نوبت چاپ: اول  
 شمارگان: نسخه ۵۰۰۰  
 تعداد صفحات: ۴۲ صفحه  
 بها: ۷۰۰۰ تومان  
 گروه سنی: ب و ج

عدم ارتباط ارگانیک و منطقی بین عناصر صوری با مضمون و روایت داستان، از تصویر تنها یک فرم تزیینی می‌سازد و بالعکس، چه بسا بسیار فرم‌های تزیینی که به دلیل حفظ رابطه با مضمون، شکل و کاربرد تزیینی خود را از دست داده و به یک فرم یا شیء بیانگر تبدیل شده‌اند. هانری ماتیس، نقاش فوویست، از نخستین کسانی بود که با تأثیر از هنر و نگارگری ایرانی، عناصر تزیینی را به شکلی انداموار و ارگانیک به کار بست و ارتباطی زنده بین اشیاء پدیده‌های طبیعی و نقوش هندسی و تزیینی ایجاد کرد.

در تصویرسازی‌های این کتاب نیز تصویرگر، بدون آن که اصراری بر آوردن نقوش و یا عنصری شناخته شده داشته باشد، با استفاده آزاد و به شکلی خودجوش و فی‌البداهه روح زمانه، نیازهای درونی و پیشینه فرهنگی را با یکدیگر درهم می‌آمیزد. در بخش دیگری از بیانیه داوران بولونیا آمده است: «برگ‌های کتاب به روشنی گواهی می‌دهند که چگونه دو دیدگاه متفاوت به نشانه‌ها، طرح‌ها، مناظر و مراپا می‌تواند ترکیب شود تا اثری تازه به وجود آید که در همه حال سرچشمه خود را نشان می‌دهد. در این اثر شرق و غرب به راستی به گفت-وگو می‌نشینند و به ریشه‌های یک سنت بصری می‌رسند که حاصل جست و جو و کندوکاوی معتبر است.»

این هم‌نشینی که همانا طبیعت‌گریزی و

کتاب تاپ، تاپ، تاپ، نوشته فاطمه مشهدی رستم با تصویرگری افرا نوبهار، توانست جایزه ویژه افق‌های تازه بولونیای ایتالیا را از آن خود کند. این کتاب با تصویرسازی‌های ساده و فشرده، خطوط لرزان و رنگ‌های دلپذیر بر زمینه خاکی گرم، فضایی شاد آور آفریده که از آن کتابی با تصویرسازی‌های ارزشمند و تأثیرگذار ساخته است. تصویرگر با تأثیرپذیری از ریزه‌کاری‌ها و فشرده‌گی رایج در نگارگری ایرانی، بدون آن که درگیر نظم و انضباط آن گردد، شکلی امروزی و کودکانه به تصاویرش داده است. در بخشی از بیانیه هیأت داوران نمایشگاه بولونیا ۲۰۰۶، در ارتباط با این

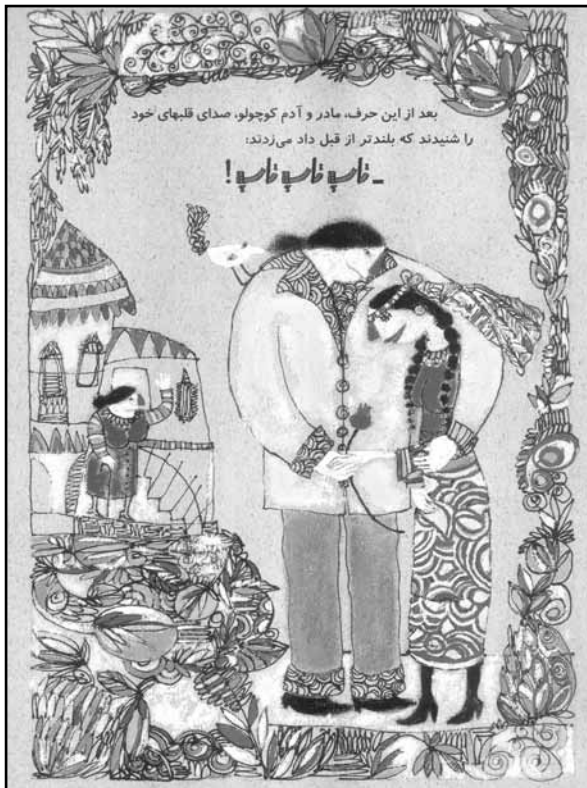


کتاب، آمده است: «تاپ، تاپ، تاپ یک اثر درهم تنیده ظریف از نشانه‌هایی است که ریشه‌های جای گرفته‌اش را در ژرفنای فرهنگی برجسته آشکار می‌کند.» این تمایل و توجه به پیشینه فرهنگی و کاربرد عناصر صوری فرهنگ ایرانی، از دیرباز در هنر معاصر ایران و تصویرسازی برای کودکان وجود داشته است. البته میل وافر به «ایرانیزه» کردن و نبود شناخت عمیق نسبت به کیفیت ساختارهای صوری و انگیزه‌های شکل‌گیری آن در غالب موارد، نتایج خشک و بی‌روح و فرمالیستی در پی داشته است. کاربرد عناصر و نقوش سنتی و ایرانی، به تنهایی موجب ایرانی شدن و غنای تصویر نمی‌گردد، بلکه شکل و رابطه آن با مضمون، به آن غنا و پویایی می‌بخشد.

پرداختن به فرم و رنگ، به جای بازنمایی طبیعت بود، موجب نزدیکی و همانندی هنر مشرق‌زمین و هنر غرب در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم گردید. درست در همان زمان بود که هنر کودکان و هنر خام، مورد توجه قرار گرفت و هنرمندانی کوشیدند هم‌چون کودکان نقاشی کنند. وجه تشابه هر سه این‌ها یعنی هنر غرب، هنر شرق و هنر کودکان، دوری از بازنمایی طبیعت و بیان تنش‌ها و عواطف درونی و شخصی است.

از همان زمان بود که تصویرسازی برای کودکان توانست شکل و ماهیت خود را منطبق بر انتظارات کودکان و ذوق و سلیقه آنان گرداند. این کتاب نمایش آشتی فرهنگ و سنت شرق و غرب، در قالبی کودکانه و شیرین است.

تصویرسازی کتاب، با یک طراحی مرکبی متراکم و فشرده، با نقوش پیچان شکل می‌گیرد و داخل آنها با رنگ‌های درخشان، به صورت سهل و ممتنع پر می‌شود. البته رنگ‌ها فقط نقش پرکنندگی فضاهای داخلی خطوط را ایفا نمی‌کنند، بلکه خود نیز ماهیت خطوط و ساختار تصویر را تعریف می‌کنند. این عوامل به همراه ریتم رنگی، خصوصاً تکرار رنگ قرمز در سرتاسر اثر، فضایی پر نشاط به اثر می‌بخشد. تلاطم خطوط و رنگ که با ظرافت و درهم تنیدگی، در مقابل فضاهای خالی مقوای گراف که هم نقش زمینه و هم آسمانی را دارد، فضایی شاعرانه و کودکانه آفریده است. تقریباً تمامی تصاویر کتاب، با این نوع رنگ‌آمیزی به سامان رسیده است تا نوری منتشر در سرتاسر اثر بپراکند. البته در میانه کتاب، برای تأکید بر گذر هزار سال از زمانی که آدم کوچولو سفر خود را آغاز کرد، نوع کمپوزیسیون و رنگ‌آمیزی تفاوت آشکاری پیدا می‌کند. تصویرگر با استفاده از رنگ‌هایی با تنالیته آبی و بنفش، نه فقط می‌کوشد گذر این دوران هزار ساله را نشان دهد، بلکه با نمایش ملایم و مختصری از نور و سایه و تاریکی شب، تلاش می‌کند به فضایی دراماتیک دست یابد تا سستی سفر را نشان دهد. از لحاظ مضمون نیز یکی از



کارهای جسورانه‌ای که می‌توان مشاهده کرد، این است که تصویرساز علاوه بر مضمون و روایتی که داستان آن را بیان می‌کند، نگاه و مضامینی جانبی را که تناقضی با متن اصلی ندارند نیز به داستان اضافه کرده است. این دیدگاه، همان‌طور که قبلاً اشاره شد، می‌تواند با نوع سازمان‌دهی عناصر بصری، قابل دسترسی باشد. راه حل دوم، نمایش مفاهیمی است که در متن به آن‌ها اشاره‌ای نشده است و در این کتاب، بارها با آن روبه‌رو می‌شویم. از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

در جایی از متن می‌گوید: «از فردای آن روز، آدم کوچولو به همه چیزهایی که داشت، فکر کرد؛ به مهربانی همسایه‌ها، به خودش و البته کمی هم به مادرش!» در تصویر شاهد هستیم که آدم کوچولو و دختر همسایه، به حلزونی چسبیده به درخت نگاه می‌کنند و یا در هنگام خداحافظی و آغاز سفر آدم کوچولو با مادرش، نمای نیم‌تنه مادر و بقیه همسایه‌ها را داریم و فقط دختر همسایه، تمام هیكلش قابل دیدن است تا روی ارتباط بین این دو تأکید شود. در جایی دیگر، در پایان قصه نوشته شده: «بعد از این حرف، مادر و آدم کوچولو، صدای قلبهای خود را شنیدند که بلندتر از قبل داد می‌زدند: - تاپ، تاپ، تاپ!» در حالی که در تصویر، شاهد دلدادگی آدم کوچولو و دختر همسایه هستیم.

انتخاب رنگ قرمز به عنوان رنگ غالب برای اشیا و انسان‌ها و خانه‌ها، شور و عاطفه‌ای را که در داستان است، تشدید می‌کند و شکل نمادینی به آن می‌بخشد و موجب همبستگی عاطفی و وحدت صوری فضای تصویر می‌گردد. این رنگ‌ها و خطوط رنگین و ریتمیک، به رغم طبیعت گریزی و دوری از بازنمایی، نشانه‌هایی کم‌رنگ از طبیعت را در خود دارند. این عناصر، معادل‌هایی چنان گرم و دلپذیرند که هیچ کمبود و نقصانی از گرمی و نشاط زندگی در تصاویر کتاب، به چشم نمی‌خورد.

